



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

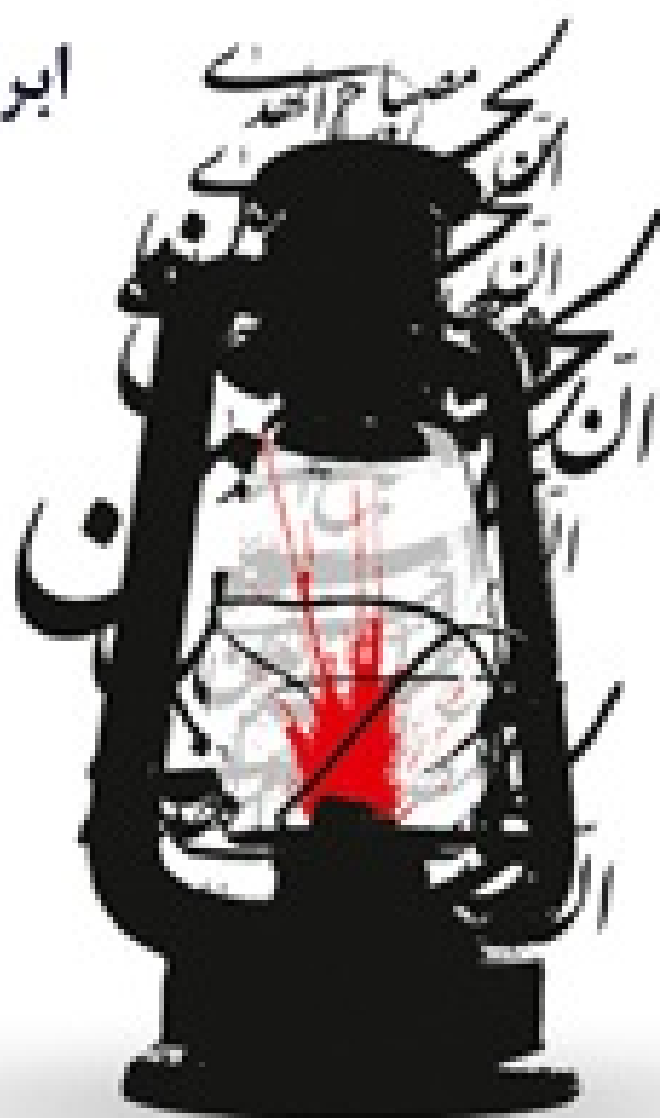


ارسلان علی محمد صابری

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# امام حسین علیه السلام در آیینه شعر و ادب

ابراهیم بابائی آملی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# امام حسین (ع) در آینه شعر و ادب

نویسنده:

ابراهیم بابائی آملی

ناشر چاپی:

ابراهیم بابائی آملی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	امام حسین(ع) در آینه شعر و ادب
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۹	ویژگی‌های شعر کربلا
۹	سازمان تبلیغاتی خودکار (ادبیات عرب
۱۱	ارزش معنوی شعر عاشورایی
۱۲	رأیت هلال غم
۱۳	کربلا فرودگاه خوبان
۱۳	کربلا، قبله اهل حقیقت
۱۳	نشان عشق و ایمان و نثار جان
۱۳	در راه کربلا
۱۴	مرحبا ای خاک پاک کربلا
۱۴	کعبه همین جاست در ایمان عشق
۱۴	بار بگشایید این جا کربلاست
۱۴	امشب شهادت نامه عشاق امضاء می‌شود (شب عاشورا)
۱۵	آب و عطش
۱۵	خانه و خیمه سوخته
۱۶	این کشته فتاده به هامون حسین توست
۱۶	همداستان قیام حسینی (درس هایی از رویداد غم انگیز کربلا)
۱۷	نام حسین و رسم حسین «جاودانه
۱۷	سوگواری و عزاداری برای حسین بن علی
۱۷	ادبیات عاشورایی بر مذاق عارفان

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ..... ۱۸

## امام حسین(ع) در آئینه شعر و ادب

## مشخصات کتاب

پدیدآورندگان: ابراهیم بابائی آملی

ناشر: ابراهیم بابائی آملی

عنوان اصلی: امام حسین (ع) در آئینه شعر و ادب

صفحه: ۹۳-۱۲۵

جلد: ۱۲

زبان: فارسی

تاریخ: ۱۳۸۱ شمسی

موضوع: ویژگیهای شعر عاشورائی - ارزش معنوی شعر عاشورائی

## مقدمه

«ادبیات هر قوم گنجینه نثر و شعر آن قوم است یعنی نتایج عقول آنان و پرورده‌های قریحه آفریده‌های خیال و نمونه‌های بیان ایشان و همینهاست که نفس را تهذیب می‌کند و می‌پیراید و عقل را پخته می‌کند و زبان را استوار می‌دارد.» استاد حکیمی در کتاب پیرایه ادبیات و تعهد در اسلام می‌نویسد: «هر فکر و فرهنگی که زبان شعر را به کار نگیرد، در حق خود کوتاهی عظیم کرده‌است شعر از قدیم‌ترین آفریده‌های روح بشری است برای نه تنها بیان بلکه القای احساس و درک و تلقی انسان روزی که خواست سخن را به رسالت بفرستد شعر را اختراع کرد، طبع شعر و لطافت شعور، ودیعه الهی است. شاعران متعهد شیعی تاریخ سرخ تشیع را در قالب زیباترین عبارات به نظم کشیده‌اند و با ذوق سلیم و طبع لطیف خویش همنوایی و همراهی خود را با عاشوراییان اعلان داشته‌اند.» ادبیات عاشورا از کنار گاهواره حماسه آفرین عاشورا آغاز شد و با خون دل داغدیدگان این ماتم - که هیچ گاه کهنه نمی‌شود - تداوم یافت خون دلی که با اشک چشم می‌آمیخت و در حالی که بغض سالیان و قرن‌ها، راه صدا را بر گلو بسته و جوهر قلم خشکانیده از سینه‌ای به سینه دیگر منتقل می‌شد. و این آتش هیچ گاه خاموش نشد. هنوز خاک آن تربت آسمانی تازه بود که «عقبه بن عمرو سهمی به کربلا رفت و سرود: مررت علی قبر الحسین بکربلا فقاضت علیه من دموی غزیرهاو بکیت من بعد الحسین عصباً اطاعت به من جانبیه قبورهاو پس از او، «سلیمان بن قته در رثاء حسین (ع) غمنامه‌اش را به نظم کشید: مررت علی ابیات آل محمد فلم أر أمثلاً - لها يوم حلت ألم تر أن الأرض أضحت مریضه لفقد حسین و البلاد اقشعرت و كانوا رجاء ثم صاروا رزیه لقد عظمتم تلك الزايا و جلّت به خانه‌های آل محمد (ص) گذر کردم و خانه و کاشانه‌ای همانند آنها ندیدم که روزی دارای اهل و ساکن بود و امروز خالی و وحشترا است (و در منابع دیگر، به جای أن لأرض أن الشمس نوشته‌اند). نبینی که چگونه زمین خورشید به خاطر فقدان حسین بیمار گشته و شهرها دگرگون گشته است آنها مایه امید (مردم بودند سپس مایه مصیبت (و اندوه گشتند. به راستی که این مصیبت‌ها بس بزرگ و سنگین بود. زمین کربلا همچون منا شد به ذکر یا رب خون خدا شده‌ای کربلا را غم گرفته زمین کربلا، ماتم گرفته تاریخ با همان حافظه‌ای که در این موارد، بسیار ضعیف و فراموش کار است - به یاد دارد که یکی از تابعین بنام «ابوالریح خزاعی (متوفی حدود ۱۰۰ هجری بیشتر تلاش ادبی خود را در مسیر احیای نام و یاد شهیدان دشت خونرنگ طف به کار برد. آن همه اشعار او، در هجوم مخالفان به دست فراموشی سپرده شدند، اما تاریخ به یاد دارد که روزی ابوالریح نزد فاطمه یادگار سیدالشهداء رفت و مرثیه‌ای چنین سرود: تبکی علی آل التبی محمّد و ما اکثرت فی الدّمع بل اقلّت وان قتل الطّف من آل

هاشم اذل رقاباً من قریش فَدَلَّتْ کربلا یک جوهره مقدس تاریخی دارد که اصل رخداد و کیفیت اتفاق آن و اهداف تاریخی آن است دوم یک صورت دارد که ارائه آن در قالب آداب و رسوم مناسک و ویژه و آمیخته کردن با احساسات و عواطف و مسائل هنری و نمایشی است به سخن دیگر اصل حادثه یک تاریخی مقدس است و شعائر امروزی نمود تکرارپذیر آن عاشورای عقلانی و فکری باید پشتوانه عاشورای احساسی باشد، به طوری که هیچ کدام اینها بدون دیگری کارساز نیست شعائر یاد شده روح و حیات را در عاشورای فکری می‌دمد، و سبب رواج آن میان عامه مردم و متن زندگی آنها می‌شود. «شارح بزرگ نهج البلاغه و مثنوی مرحوم محمد تقی جعفری در کتاب با عظمت «امام حسین (ع) شهید فرهنگ پیشرو انسانیت در بحث «احساسات برین حسینی نگاشته است «به هر حال این داستان چون مربوط به احساسات برین است میدان بزرگی برای هنرهاست هم چنین می‌توان گفت تا حدودی عنصر ادبی مخصوصاً جنبه شعری چه عربی چه فارسی چه ترکی و چه اردویی و به میدان آمده‌اند. خلاصه آن زبان‌هایی که اطلاعی از این جریان داشته‌اند - مخصوصاً آنان که معتقد بوده‌اند و در جوامعی زندگی کرده‌اند که حسین برای آن‌ها مطرح بوده است - جداً تا حدودی خوب به میدان آمدند، ولی مسأله هنوز تمام نیست ما اشعار محتشم کاشانی را می‌بینیم خدایش رحمت کند. مراثی و شعرهای او خیلی عالی بسیار خوب و از نظر ادبی واقعاً تکان دهنده است برای ارزش اشعار محتشم مطلبی به شما عرض می‌کنم در ایام عاشورا، یا در غیر ایام عاشورا که ما طلبه‌ها مسیر نجف تا کربلا را پیاده طی می‌کردیم در طی مسیر، این عشایر مضیفهای (مهمانسراهایی) داشتند و وقتی ما می‌رسیدیم عجیب به ما احترام نموده و آن اصول فطری اولیه انسانی را شدیداً مراعات می‌کردند. اگر سفر ما در ایام عاشورا بود، می‌دیدیم آن‌ها اشعار محتشم را در مضیف و حسینیه خود نصب کرده‌اند. اشعار محتشم فارسی است و آن‌ها عرب‌اند. می‌پرسیدیم که چرا این اشعار را اینجا نصب کرده‌اید؟ می‌گفتند ما نمی‌دانیم این چیست اما نورانیت و یک حالی در این اشعار احساس می‌کنیم گاهی هم از امسال شما طلبه‌ها که از این مسیر عبور می‌کنید معنای اشعار را می‌پرسیم ولی دقیقاً نمی‌دانیم که معنای کلمات چیست آن لطافت و لذتی که شما به فارسی از این اشعار می‌برید، ما نمی‌بریم اما این مقدار می‌دانیم که این یک شعر عادی نیست به هر حال شعر تا حدودی به میدان آمده است در عربی هم مضامین بسیار عالی و سازنده‌ای آمده است یابن النبی المصطفی «ای پسر پیغمبر مصطفی (ع) یابن الولی المرتضی یابن البتول الزاکیه «ای پسر علی مرتضی ای پسر بتول پاک تبکیک اعینی لا لِأجل مَثُوبَةٍ «چشمم برای تو گریه می‌کند. ولی نه برای ثواب و پاداش لکنما عینی لاجلک باکیه «لکن چشمم فقط برای تو گریه میکند». مضمون شعری ابیات مذکور خیلی بالاست یعنی بحث ثواب و بحث پاداش گرفتن نیست پاداش همین مقدار بس که لطف خدا شامل حال من بوده است تا تو را بشناسم و برای تو گریه کنم و احساساتم برای تو به حرکت در آید. آیا بالاتر از این پاداش شعر دیگری است از شیخ کاظم الازری که می‌گوید: قَدْ غَيَّرَ الطَّعْنُ مِنْهُمْ كُلَّ جَارِحَةٍ إِلَّا الْمَكَارِمَ فِي أَمْنٍ مِنَ الْغَيْرِ «ضربه شمشیر، همه اعضای شهدای دشت خونین نینوا را تغییر داد و متلاشی کرد، مگر آن شرف و حیثیت و کرامت و ارزش انسانی آن‌ها را که برای ابد تازه کرد (برای همیشه ماندگار کرد) کرم شرافت و عزت آنان را ابدیت داد. در بعضی از اشعار، مطالب فوق العاده عالی وجود دارد که من نمی‌دانم که این شمشیر چه طور از روی تو ای حسین خجالت نکشید؛ (ما أَنْصَفَتْ كَرْبَا يَا لَيْثَ غَايَتِهَا). «ای شیر بیشه شجاعت و خویشتن داری چه طور این نیزه‌ها و شمشیرها انصاف نکردند که به شما اصابت کردند؟» این ابیات بسیار زیاد است از این جهت ادبیات ما از موقعی که در شعاع حسین قرار گرفته ترقی خاصی داشته است اگر کسی واقعاً بخواهد که شعر او، شعر باشد و ماندگار بماند، به جاذبیت امام حسین (ع) سوق پیدا کند. خدا «محمد حسین شهریار» را رحمت کند! نمی‌دانم آیا شما با تمام دیوان او سر و کار دارید یا نه اما بیشتر همان شعر «علی ای همای رحمت در دل‌های شما مانده است یا آن چند بیتی که برای کربلا می‌گوید: دوستانش بی وفا و دشمنانش پر جفا با کدامین سر کند؟ مشکل دو تا دارد حسین شهریار از آن جا مانده است و الاً بعضی از اشعار او از نظر ادبی بسیار خوب و بعضی دیگر در حد متوسط است .. بقا و ابدیت یک اثر هنری وابسته به این است که آن چه موضوع آن هنر است چیست بقا و جاودانگی یک اثر هنری بسته به این است



که به کدام اصل ثابت بشر تکیه کرده است و در «فرهنگ عاشورا» چنین می‌خوانیم «سبک شاعران در سرودن شعر عاشورا نیز متفاوت بوده است برخی در قالب سوزناکترین مرثیه‌ها، عواطف را برانگیخته‌اند و به جنبه‌های عاطفی و روحی بیشتر تکیه داشته‌اند، برخی حالت مقتل و واقعه نگاری و ثبت قضایا را دارد، برخی هم بخصوص از شاعران متأخر و معاصر، چه عرب چه فارس در سروده‌های خویش حالت نقد نسبت به عزاداری و گریه صرف دارند و عاشورا را از زاویه حماسی و انقلابی‌اش نگریسته و مطرح ساخته‌اند، تا الگویی باشد برای مبارزه با ستم و ستمگران و فقر آفرینان و دفاع از حق و عدل و انسانیت و آزادگی. به هر حال در گذر زمان هنرنمایی‌های شاعران متعهد برای پاستاری از ارزش‌های حماسه جاوید کربلا ستودنی است

### ویژگی‌های شعر کربلا

شعر کربلا، فریاد بلند و جانگزار مظلومیت خاندان نور و اهل بیت رسول الله (ص) است شعر کربلا، وصف وسیع‌ترین مصیبت همه اعصار است که «لا یوم کیومک یا ابا عبد الله. شعر کربلا، جلوه «مودت ذی القربی از زبان صاحبان دل‌های به درد آمده است شعر کربلا، جوابی بر استغاثه «هل من ناصر ینصرنی آن امام مظلوم است شعر کربلا، پرتو پر جلای حیات خون کربلا و بیان کربلاست شعر کربلا، صدای قدم‌های رهروان راه منتهی به کربلاست شعر کربلا، وصف چهره کربیه نفاق است تا غافلان بدانند که چگونه حقیقت انکار ولایت الهی کفر است شعر کربلا، حامل لوای تولی و تبری است که قوام فروع دین و دوام شرع مدیون این دو اصل اصیل است شعر کربلا، فریاد عدالتخواهی انسان در طول قرون و اعصار است شعر کربلا، آمیزه‌ای است از کلمات آتشین پاره‌های جگر گوینده و خواننده و شنونده که سرخی خود را از بیرق خونی سرور مظلومان به وام دارد. و تا آن بیرق خونی بر فراز قبه آن امام مظلوم در اهتزاز است دل‌های محبان در سوز و گداز است

### سازمان تبلیغاتی خودکار (ادبیات عرب)

«شعرا و نویسندگان اسلامی با ملاحظت و عواطف مخصوص خون حسین (ع) و اثر عمیق آن را در اجتماع بشریت ستودند. همه می‌دانیم زمانی که حسین (ع) کشته شد، روزنامه و دستگاههای تبلیغاتی امروز، مانند رادیو تلویزیون وجود نداشت دستگاههای فرستنده و گیرنده آن زمان شعرا و احساسات مردم بود این ابتکار نخست از بانوان اهل بیت (ع) مایه گرفت همان بانوان که انصاف تاریخ انسان زنانی عاقلتر و مهربانتر و با عاطفه‌تر از آنان به یاد ندارد و شاید سرهمسفر شدن بانوان نیز با امام (ع) همین نکته بود که از دیده بازگو کنند، نه از شنیده پس از آن روح مظلوم دوستی و حقیقت جوئی شاعران عرب با اهتزاز در آمد، بی آنکه حقوق وصله‌ای دریافت کنند، با احساسات و عواطف شاعرانه معنویت و اهمیت خون حسین (ع) را در دفاتر و اوراق تاریخ اسلام ثبت کردند اینک برای اثبات این مطلب نمونه‌ای از این اشعار را که کمتر از نیم در هزار است از نظر خوانندگان می‌گذرانیم ۱. (رباب زوجه طاهره آن حضرت در اشعار سوزناک خود چنین گفت ان الذی کان نوراً یستضاء به بکربلا قتیل غیر مدفون من لیتا می و من للسائلین و من یغنی و یاوی الیه کل مسکین یعنی «آن کسی که پناه‌گاه بیچارگان و یتیمان و مساکین بود جهان اسلام از نور وجودش روشن میشد، در کربلا شهید شده و بی دفن مانده است. این بانوی محترم می‌خواهد بگوید: کسی که برای اسلام نور و برای ضعفای بیچارگان پناهگاه بود، چرا باید کشته شود و چرا باید بدنش بی دفن بماند؟ شکی نیست که در شرایط حکومت ستم پرور یزید، اظهارات این بانوی بزرگوار برای بزرگداشت فداکاری حسین (ع) یک تابلو بسیار ارزنده و فرستنده مؤثری بوده است ۲. (سکینه دختر دانشمند امام (ع) پیوسته با شعر و سخن سازی خون مقدس حسین (ع) و شهیدان اهل بیت خود را رنگین نگه می‌داشت در آن زمان که حکومت اسلامی در چنگ مخالف بود، راهی بهتر از ابتکار حضرت سکینه موجود نبود. این بانو، مقدم تمام شاعرانی که در مصائب پدر بزرگوارش شعر می‌سرودند، گرامی می‌داشت بعلاوه خود نیز یکی از بانوان فاضل و ادیب عرب

بود. سکنه ضمن اشعار خود گفته است یا امه السوء هاتوا ما احتجاجکم غدا و جلکم بالسيف قد صفقه بکف شر عباد الله کلهم نسل البغايا و جيش المرق الفسقه یعنی ای بدکاران امت که با همراهی و همکاری بدترین مخلوقات و نسل زنا و قشون ستمگران فاسق به روی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر زده (حسین را کشته‌اید) فردا که روز رستاخیز و انتقام است حجت شما نزد خدا چه خواهد بود؟ بیست سال بعد از شهادت حسین (ع) بود که شاعر بزرگ عرب (فرزدق با سرودن چکامه میمیه خود در مدح زین العابدین وصی حسین (ع) چنان تو دهنی محکمی به دستگاه زورگویی امویان نواخت که برای سال‌های متمادی ورد زبان‌ها شده بود که از آن جمله است من معشر جهم دین و بغهضم کفر و قربهم منح و معتصم مقدم بعد ذکر الله ذکر هم فی کل بدء و مختوم به الکلم یعنی ایشان از بقایای همای جماعت (پیغمبران هستند که دوستیشان با اساس ایمان و دشمنیشان با کفر آمیخته است بعد از نام خدا نام ایشان بر همه کس مقدم و در ابتدا و انتهای هر سخن ذکر می‌شود. «دعبل بن علی خزاعی شاعر نامی عرب اشعار بلندی در عظمت خون فرزندان فاطمه س (سرود و از جمله گفته بنات زیاد فی القصور مصونة بنات رسول الله فی الفلوات و آل رسول الله تدمی نحورهم و آل زیاد ربه الحجلالت الخ دعبل گفته مادامی که عمر دنیا باقی است اگر من زنده باشم می‌گیرم چرا نگیرم با این که می‌بینم خانه‌های فرزندان پیامبر (ص) ویران شد و از گلوگاه آنان پیوسته خون ریخت و دختران رسول الله در بیابان‌ها اسیر و در بدر شدند، آل زیاد و دختران او در قصرهای عالی در کمال راحتی حجله عیش و عشرت داشته‌اند. ابراهیم بن عباس (دوست صمیمی دعبل اشعار غرائی سرود که مطلعش این است ازلت عزاء القلب بعد التجلد مصارع اولاد النبی محمد (ص) یعنی غم‌هایی که از کشتارگاه اولاد پیامبر بر دل نشسته همه مصائب و غم‌ها را منداک نموده است حمیری به گفته ابوالفرج در اغانی بیت ذیل و ضمیمه آن را سروده است و اذا مررت بقبره فاطل به وقف المطیه و ابک المطهر للمطهر و المطهرة النقیه یعنی هنگامی که بر آرامگاه شهید کوی حق حضرت حسین (ع) گذشتی و قوف و اقامت خویش طولانی کن بعد از آن مردان پاکدل و بانوان پاکیزه نهاد را به خاطر عزای پاکبازان کربلا (حسین انصارش بگریان بنا بگفته این شاعر عدم دوستی حسین (ع) ازبد دلی و پستی ذات مایه گرفته است و کسی که پاکدل و پاکیزه دین است باید برای حسینی که پاک و پاکیزه بود، سوگواری کند. با این بیان کسانی که دوستدار پاکیزگی روح و ایمانند، باید حسینی شوند و با پیروی از روش حسین (ع) ریشه ظلم تبهکاری را متزلزل سازند. «عبدالله بن کثیر» یکی از شعرای زبر دست بود. وی در چکامه غرای خود به عظمت خون حسین (ع) اشاره کرده کارگردانان حزب اموی را به باد انتقاد گرفته و گفته است لعن الله من یسب علیاً و حسیناً من سوقه و امام یعنی در نزد خداوند، مردود و ملعون باد، کسی که به شخصیتی مانند علی و حسین علیهما السلام نسبت ناروا می‌دهد، خواه امیر باشد، خواه رعیت «ابو نواس در تأیید همین موضوع و مقایسه حق و باطل چنین سرود: ینشی التلاوة فی ابیاتهم ابدأ و فی بیوتهم الوطار و النعم یعنی پیوسته از خانه‌های اهل بیت (علی و فرزندان) تلاوت قرآن شنیده می‌شد اما در خانه‌های طرف مقابلش یعنی بنی امیه و بنی عباس صدای تار و طنبور و ساز و آواز به گوش می‌رسید. «شیخ مفلح صمیری ضمن اشعار خود گفته و اعظم من کل الرزایا رزیه مصارع یوم الطف ادهی و اشنع یعنی بزرگترین صحنه‌های مصیبت دنیا، مصیبت حسین (ع) (کشتارگاه کربلا) است که از هر فاجعه‌ای شنیع‌تر و دردناک‌تر می‌باشد. سید نصرالله حائری گفته من ای جرم الحسین یقتل و العلم فیه و الکتاب المنزل یعنی حسین (ع) که معدن علم و کتاب بود، چه گناه داشت که او را کشته‌اند؟ این شاعر باین سؤال می‌خواهد بگوید اگر کشندگان حسین (ع) پیرو قرآن و دوستدار علم و دانش بودند، حسین (ع) را نمی‌کشتند. بنابر این هر کسی که پیرو دین و دانش است باید بغض خود را نسبت به کشندگان حسین (ع) اظهار نماید. ابن ابی الحدید گفته ولقد بکیت لقتل آل محمد بالطف حتی کل عضو مدمع تا الله لانسی الحسین و شملوه تحت السنا بک بالعراء مؤزع یعنی من برای کشته شدن فرزندان پیامبر در صحنه عاشورا نیز اشک‌ها ریخته‌ام آن سان که گویی هر عضو از اعضای من چشمی اشک فشان شده به خدا، نمی‌توانم حسین و اعضاء بدنش را که زیر سم اسبان خرد شده و برهنه و جدا مانده بود فراموش کنم میرسید شریف کاظمی گفته اسفی بصدرا حاز علم المصطفی اضحف تجول علیه خیل بن الدعی یعنی افسوس و اسف

من برای آن سینه‌ای است که حامل علوم محمد «صلی الله علیه و آله بود، در حالی که مرکب‌های لشکر حرام زاده (ابن زیاد) بر آن سینه تاخت و تاز می‌کردند. ناسخ نوشته هنگامی که زید مصری درباریان متوکل را به خاطر مرگ کنیزک او عزادار دید، این شعر را انشاد نمود: ایحرث بالطف قبر الحسین و یعمر قبر بنی الزانیة لعل الزمان یعود لهم ویاتی بهم دولة ثانیة سازنده شعر از روی تعجب می‌پرسد: آیا باید قبر حسین (ع) فرزند پیامبر را ویران کرد؟ و در عوض قبر فرزندان زنا را تعمیر نمود؟ آیا فکر نمی‌کنند که شاید دولت ستمگران سپری شده دوباره حکومت عدل پرور فرزندان حسین «علیه السلام باز گردد؟ ادیب ماهر عرب (دیک الجن گفته است یا عین کربلا مقابر قد تر کن قلبی مقاب الکرب یعنی ای دیدگان اشکبار! در زمین کربلا عزیزانی به خاک خفته‌اند که دلم را گورستان اندوه و درد کرده‌اند. کمیت اسدی شاعر انقلابی عرب در نتیجه فداکاری حسین (ع) دل به بنی هاشم باخت و از امویان رو بر تافته چنین گفت بنی هاشم رهط النبی فانی بهم ولهم ارضی مراراً و اغضب فمالی الا آل احمد شیعة و مالی الا مذهب الحق مذهب یعنی بنی هاشم قبیله پیامبرند، و من حقاً به خاطر رضای آنان راضی و برای غضبشان غضبناک هستم من جز از آل پیامبر از احدی پیروی نمی‌کنم من جز مذهب حق یعنی مذهب بنی هاشم مذهبی ندارم.. حلّی یکی از شعرای عراق گفته و یضیق الدنیا علی بن محمد فکانما المأوی علیه محرم و یقدم الأموی و هو مؤخر و یؤخر العلوی و هو مقدم یعنی کار بجایی رسیده بود که دنیا بر حسین (ع) فرزند پیامبر (ص) تنگ گردید. گویا سکونت بر پشت زمین بر آن حضرت حرام شده است امویان که می‌باید مؤخر باشند پشت‌تاز، و علویان که می‌باید مقدم باشند، از پس قرار گرفته‌اند! «شیخ صالح کواز» فرزندان فاطمه (س) را مخاطب قرار داده چنین گفت قوموا فقد عصفت بالطف عاصفة مالت بار جاء طور العز فانصدعوا ولتذهل الیوم فیکم کل مرضعة فطفله من دماء او داجه رضاعی یعنی برخیزید که تند باد مخالف می‌خواست در صحرای کربلا پایه‌ها عزت شما را متزلزل سازد. باید زنان شیرده شما از یم ستمگران کودکان خود را پنهان دارند، مبادا مانند داستان کربلا، کاری کنند که کودکان بیگانه شما عوض پستان مادران با رگ‌های خون آلود پستان لب خود را تر کنند!! «این چکامه‌های غراکه از صد دانشور و شعرای اسلامی برای نمونه به نظر خوانندگان رسید، به خوبی می‌رساند که خون مقدس سالار شهیدان چه اثر گرانبمایه‌ای در میان ادباء و شعراء و اهل ذوق و هنر باقی گذاشته است علاوه بر نکته‌های دقیق ادبی و استعارات و کنایات و یادداشت‌های عظیم تاریخی این شاعران زبردست عرب با احساسات شاعرانه حس عدالت خواهی مسلمانان را بیدار کرده آنان را پیوسته علیه ظلم بسیج کردند. یک تن از این شاعران «کمیت اسدی است که با اشعار سوزناکش با بنی امیه جنگید و سرانجام آنان را رسوا و مفتضح نمود. کمیت با اشعار خود دل‌های ستمکاران را بلرزه در آورد. محدث قمی نوشته عبدالله بن حسن آن چنان تحت تأثیر چکامه کمیت قرار گرفت که قبالة ملکه خود را به او بخشید و زنان بنی هاشم آن چه توانستند از زیورهای خود به او بذل نمودند، ولی کمیت که واقعاً روح انقلابی داشت دیناری از آن بخشش‌ها را قبول نکرد و گفت این سخنان را فقط به خاطر حق و رضای خداوند گفته‌ام سرانجام همین چکامه‌های انقلابی کمیت باعث مرگ او شد. یعنی به امر حاکم کوفه ۸ نفر بر سر او ریختند و آن شاعر پاک نهاد را شهید کردند.»

### ارزش معنوی شعر عاشورایی

«آیت الله شیخ محمد حسن نجفی، مؤلف دائرة المعارف فقه شیعه «کتاب جواهر کلام، با وجود آن که برای تألیف این اثر گران سنگ یک ربع قرن زحمت کشیده و مرارت‌ها و سختی‌های فراوانی را تحمل نموده است تمنا داشته که «ای کاش قصیده هائیه اُزری شیخ محمد کاظم ادیب شیعه در نامه عمل من بود و کتاب جواهر من در نامه عمل اُزری مرحوم خیابانی در وقایع الایام ص ۴۹۴ می‌گوید: «عالم جلیل سید نبیلی از فضلالی عرب برای این احقر نقل کرد که شاعری از معاصرین ازری از راه جسد چنانچه دأب بعضی از قاصرین معاصرین است بروی تعیب می‌کرد و پیوسته در مجامع مردم از غایت جهل بروی نقص وارد می‌نمود که قصاید و ابیات ازری چندان اهمیتی و تعریفی ندارد که این قدر بین الناس معروف شده شبی حضرت صدیقه طاهره «علیها السلام را

در واقعه‌ای دید که او را خطاب عتاب نمود فرمود: مالک ولولدی الکاظم لو لم یقل الا شعراً و احداً لکفاه و هو هذا؛ چه کاری داری با پسر مکارم کاظم اگر نمی‌گفت مگر یک شعر را، در حق او کافی بود و آن این است قَدْ غَیَّرَ الطَّعْنَ مِنْهُمْ کُلَّ جَارِحَةٍ اِلَّا الْمَکَارِمَ فی امنٍ مِنَ الغیر یعنی اگر چه طعن نیزه و زخم دشمن محلی از اعضاء و جوارح جوانان بنی هاشم را سلامت نگذاشت و جای درستی نماند، اما مکارم اخلاق و محاسن اوصاف ایشان را ابداً تصرف نتوانست داد و آنها همچنان مصون و محفوظ ماند. «سید بحر العلوم او را بر عالمان جلیل به هنگامی که بر او وارد می‌شد، مقدم می‌داشت «ازری را به همان چشم می‌نگریست که امام صادق (ع) هشام بن حکم را می‌نگریست چون ازری با مخالفان به خوبی مناظره می‌کرد (هم چنان که هشام بن حکم در مناظره با مخالفین شهرت دارد) و شعر او در مرتبه‌ای بلند جای داشت» «موقعی که مولانا محتشم کاشانی در مرثیه برادرش عبدالغنی که در سفر مکه فوت نموده نوحه گری می‌کرد، شبی در عالم رؤیا امیر المؤمنین (ع) را دید. حضرت به او می‌فرماید: چرا در مصیبت برادرت مرثیه می‌گویی و برای فرزندم حسین (ع) مرثیه نمی‌گویی عرض کرد: یا علی مصیبت حضرت حسین (ع) خارج از حدود حصر بوده و من نمی‌دانم که از کدام مصائب او شروع کنم آن وقت حضرت علی (ع) می‌فرماید بگو: «باز این چه شورش است که در خلق عالم است محتشم از خواب بیدار شده و بقیه را می‌گوید تا می‌رسد به این شعر: «هست از ملال گر چه بری ذات ذوالجلال و در مصرع بعد باز متحیر بوده که چه بگوید که شایسته مقام حضرت ربوبی باشد، ولی باز به مدد او رسیده و در خواب حضرت ولی عصر «عج الله تعالی فرجه الشریف را می‌بیند و به او می‌فرماید بگو: کو در دل است و هیچ دلی بی ملال نیست پس بیدار شده و آن بند را به پایان می‌رساند.» و داستان محمد حسین شهریار که شهره هر شهر و دیار است و هر که طالب است به بخش پایانی وصیت نامه مرحوم آیت الله العظمی نجفی مرعشی مراجعه فرماید. بیش از این در مقدمه نمایم و خلاصه آنچه گفته شد، این است «قبول خاطر و لطف سخن خداداد است الحمد لله رب العالمین بابائی آملی

### رأیت هلال غم

هلال ماه محرم گشوده آغوشش مگر ز وصف حسینم که گفته در گوشش عجب عزای غریبی بود که صدها سال گذشته است و، جهانی بود سیه پوشش خیمه ماه محرم زده شد در دل ما باز نام تو شده زینت هر محفل ماجز غم عشق تو ما را نبود سودائی عشق سوزان تو آغشته به آب و گل ماهمه جا شور عزای تو بیا می‌بینم عالم اندر غم تو غرق عزا می‌بینم همه جا نام دل آرای تو را می‌شنوم جلوه روی تو را در همه جا می‌بینم در هوای تو چنان دیده دل صافی شد هر کجا می‌نگرم کرب و بلا می‌بینم تو حسینی و محمد، تو حسینی و علی بر رخت هاله‌ای از نور خدا می‌بینم دیده خون ببار که ماه محرم نزد خدای دیده گریان مکرّم است فرمود شاه دین که منم کشته سرشک بر زخمهای شاه سرشک تو مرهم استروز زاری که ماتم مه اندوه و غم است ماه اندوه و غم است گر به دامن برود خون دل از دیده کم است ماه اندوه و غم است این هلالست مگر خنجر کاری که درید دل عالم چو دمیدکز طلوعش ز افق جان جهان پر الم است ماه اندوه و غم است ماه محرم دمید از افق نیل فام شاه مصیبت رسید صبح طرب گشت شام گشته زغم روزگار تیره‌تر از شام تار کرده به هر رهگذر شور قیامت قیام این هلال نو کز افق دمید همچو خنجرست کاسمان کشیده‌م به دید خورد هم به دل رسید آب از آن بریخت خون از این چکید تا بید هلال افق ماه محرم گردیده دو عالم همه یک خیمه ماتم بر بام جنان گشت بسی رأیت غم راست در باغ جنان سرو قد فاطمه شد خم‌ای ماه محرم تو چه ماهی که هلالت بر آل علی کرب و بلا کرده فراهم در یاد تو از سینه دمد آه پیایی با نام تو از دیده چکد اشک دمامد پرسیدم از هلال که قدت چرا خم است گفتا خمیدن قدم از بار ماتم است گفتم به چرخ بهر چه پوشیده‌ای کبود؟ آهی کشید و گفت که ماه محرم است گفتم که ای سپهر بگو کاین عزای کیست گفتا عزای اشرف اولاد آدم است ماه عزا و ماتم شاهی است کز غمش غم‌ها تمام در دل و دل جمله در غم است ای دل بنال زار که هنگامه ماتم است وز دیده اشک بار که ماه محرم است هر جا که بنگری همه اوضاع اندوه است هر سو که بگذری همه

اسباب ماتم است این خود چه ماجراست که از گفتگوی آن یک شهر در مصیبت و یک ملک در غم است عالم اگر بود به تزلزل بعید نیست کاین خود عزای مایه ایجاد عالم است ای دل به ناله کوش که ماه محرم است آفاق باژگونه و ایام درهم است تنها نه فرشیان به عزایش علم زدند از این الم علم بر سر عرش اعظم است گلزار دهر گشته خزان از سموم قهر گویا ربیع ماتم و ماه محرم است ماه تجلی مه خوبان بود به عشق روز بروز جذبه جانباز عالم است عزیزان باز ایام عزا شد لوای شاه دین از نو بیا شد محرم آمد و ذرات عالم عزادار شهید کربلا شدند این مه به ابرو فرق اکبر ز تیغ منقذ بی دین دو تا شد گلوی اصغر بی شیر پر خون به روی دست بابش از جفا شد دو دست حضرت عباس از تن برای جرعه آبی جدا شد چو نی نالد صغیر از این ستم ها که بر آل نبی در نینوا شد

### کربلا فرودگاه خوبان

کربلا، نام آشنایی است که قبل از شهادت حسین (ع) بر سر زبان‌ها بود و انبیاء برای آنچه در این سرزمین روی خواهد داد، مرثیه سرایی کردند و پس از شهادتش رنگ و بوی دیگری به خود گرفت فرهنگ نویسان و لغت دانان و سفرنامه نگاران هر چه می‌خواهند از طول و عرض جغرافیایی و آب و هوا و منابع طبیعی و ریشه لفظ و معانی آن سخن بگویند، سخن از آب و خاک است اما کربلا یک نام دارد و آن «سرزمین عشق است عشق وارستگان به خون غلطیده از آل محمد (ص). عشق نارالله و نورالله بود کی کسی از سر عشق آگه بود. و یا بگو «سرزمین مشتاقان است که «من أحب لقاء الله لقاءه» در مصباح المتهجد طوسی آمده است امام صادق (ع) به صفوان جمّال فرمود: هنگامی که بر فرات وارد شدی بگو: «اللهم أنت خير من وفدت» پس کربلا «فرودگاه خوبان است». گروهی از مورخان معتقدند که «کربلا» از دو واژه آشوری «کرب» و «ایلا» به معنی حرم خدا، ترکیب یافته است گروهی دیگر می‌گویند: این کلمه در اصل فارسی است و از دو واژه «کار» و «بالا» به معنی کار ارزشمند و آسمانی یا به عبارت دیگر، جایگاه نیایش و نماز، گرفته شده است «آری کربلا سرزمین خاطره هاست سرزمینی است که هرگز از یادها نمی‌رود و نامش از صفحه تاریخ محو نمی‌شود. سرزمینی است که خاطره‌هایش هرگز کهنه نمی‌گردد و شعله‌های برخاسته از آن هیچ گاه به خاموشی نمی‌گراید.» خلاصه بر این سرزمین هر نام زیبا و شکوهمندی برانزده است و چه زیبا فرموده است امام به حق جعفر صادق (ع): «جایگاه قبر حسین (ع) از روزی که او در آن دفن گردید، همواره بوستان‌های بهشت است.

### کربلا، قبله اهل حقیقت

قبله اهل حقیقت کربلاست کربلا او قبله اهل ولایت گر چه دارد کعبه مروه با صفا لیک کی دارد منای کربلا؟ کعبه را گر زمزم است آب حیات کربلا را آب خضر آمد فرات رو نما عارف صلات رکعتین در خم ابروی محراب حسین

### نشان عشق و ایمان و نثار جان

الا... ای کربلا ای قبله دل‌های حقجویان آزاده الا... ای مظهر تابان و جاوید شهادت‌ها، نشان عشق و ایمان و نثار جان تجلیگاه شورانگیز فکر امتی آگاه الا... ای کربلا ای خون الا... ای شوق جانبازان دین را، بهترین کانون تو، مغناطیس میلیون‌ها دل روئیده از خونی تو نبض زندگی را، بهترین معیار و قانونی «کربلا» در بردارنده حسین شهید است که «زیباترین حماسه عالم بیافرید»

### در راه کربلا

شاه سوی کربلا آید همی بوی خون از دشت‌ها آید همی کربلا دام بلا و ماتم است صید بین سوی بلا آید همی گرگ طبع خولی و چاه تنور یوسفی بنگر کجا آید همی کربلا گهواره و بر دامنش کودک سیمین لقا آید همی اکبر و اسماعیل و لیلا هاجر است هاجر

اینجا با فدا آید همی تا «حسان بر لب بود نام حسین اشک و خون از دیده‌ها آید همی

### مرحبا ای خاک پاک کربلا

مرحبا ای خاک پاک کربلا از حرم برتر ز عزو اعتلا مرحبا ای گلستان خوش شمیم ای به رتبت برتر از عرش عظیم آستان قبله اهل جهان آستان بوست همه کز و بیان بر غبار و رویت روح الامین از سر تعظیم می‌ساید جبین محفل دیدار و خلوتگاه عشق خوابگاه ناز شاهنشاه عشق می‌رسد اینک زره سلطان دین راز دارد خلوت حق الیقین خاص تو شد این شرافت ای زمین کز تو تا بد نور رب العالمین

### کعبه همین جاست در ایمان عشق

زنگ شتر ناله زد بر کشید قافله عشق به منزل رسید زنگ شتر زد به شهیدان صلا گفت که نزدیک بود کربلا موکب حضرت نزدیک قصر بنی مقاتل به صحرای کربلا رسید. از نام آن سرزمین جويا گشت پاسخ دادند که این جا را غاضریه نینوا، ارض طف و ارض کربلا می‌خوانند. حضرت فرمود: آخرین منزل ما همین جاست فرود آمد و دستور داد بر زمین بلندی لشکرگاه کرده و خیمه‌ها بر پا کنند. بار گشایید به فرمان عشق کعبه همین جاست در ایمان عشق بار گشایید که شام فراق رفت و در آمد سحر اشتیاق بار گشایید که بس ماه و سال بود دلم در پی صبح وصال بار گشایید شهیدان عشق نیست جز این جا صف میدان عشق

### بار بگشایید این جا کربلاست

بار گشایید این جا کربلاست آب و خاکش با دل و جان آشناست السلام ای سرزمین کربلا السلام ای منزل نور خدا السلام ای وادی دلجوی عشق وه چه خوش می‌آید بوی عشق السلام ای خیمه گاه خواهرم قتلگاه جان گداز اکبرم کربلا، گهواره اصغر تویی مقتل عباس مه پیکر توئی کربلا گلزار خزان زده عشق و ایمان است در آن جا گل‌های همیشه بهار رسالت و ثمره آفرینش پایکوب بی رحم‌ترین و پست‌ترین فرزندان آدم شده است

### امشب شهادت نامه عشاق امضاء می‌شود (شب عاشورا)

نزدیک شب بود و هوا کم کم تاریک می‌شد. امام حسین (ع) اصحاب خود را جمع کرد. جدی‌ترین لحظات اولاد آدم موقع نزدیکی شهادت با شرافت اوست حسین برای این که پسر حضرت علی (ع) بود، یک لحظه از عمرش بدون جدی بودن نگذشت به خصوص حادثه‌ای بزرگ که فردا در پیش است امام سجاد (ع) می‌فرماید: من بیمار بودم ولی نزدیک شدم تا بینم چه می‌گوید. دیدم پدرم به یارانش این طور می‌فرمود: «اثنی علی الله أحسن الثناء و أَحْمَدُهُ عَلَى السَّيْرَاءِ وَ الضَّرَاءِ» من شکر خداوندی را به جای آوردم (بهترین ثنا و شکر) ستایش او را می‌گویم برای هر شادی و اندوهی (برای هر گونه گشایش و گرفتاری این شب از زیباترین شب‌های ماست لیلۃ القدر و شب اسرای ماست بعد از این شب روز ما را شام نیست تا به کوی وصل جز یک گام نیست با نگار دلستان میعاد ماست امشب ای یاران شب میلاد ماست سوی محراب نیایش رو کنید با زلال اشک شست و شو کنید فانی اندر بحر عاشورا شدم قطره بودم حالیا دریا شدم چیست عاشورا بهاری بی خزان جایگاهی برتر از وهم و گمان چیست عاشورا فروغی بی زوال خلوت دیدار و میعاد وصال چیست عاشورا تجلی گاه عشق عرصه اشراف شاهنشاه عشق شب عاشورا بود امروز نه روز محشر است شور امشب شور محشر نیست شور دیگر است شام عاشورا بود امشب که خیل کوفیان حلقه سان دور خیام عترت پیغمبر است نوجوانان ز جان بگذشته امشب در وداع آن یکی با خواهر و آن دیگری با مادر است امشب شب وصال است روز فراق



فرداست در پرده حجازی شور عراق فرداست امشب نوای تسبیح از شش جهت بلند است فریاد و احسینا تا نه رواق فرداست امشب نشسته مولا بر رفر عبادت پیمودن ره عشق روی براق فرداست امشب شه شهیدان آماده رحیل است دیدار روی جانان یوم التلاق فرداست

## آب و عطش

سالار شهیدان حضرت حسین بن علی (ع) فرمود: «أما ترون الى ماء الفرات يَمْوَحُ كأنه بطون الحيتان، يَشْرَبُهُ الْيَهُودِيُّ وَ النَّصَارِيُّ وَ آلُ الرَّسُولِ (ص) يَمْوُتُونَ عطشاً». آیا می بینید که چگونه آب فرات موج می زند، گویی سینه و شکم ماهیان است و این آب را یهود و نصاری می آشامند، ولی فرزندان پیامبر (ص) از تشنگی هلاک می شوند. وقتی آن حضرت (ع) در عاشورا به تفصیل خودش را معرفی کرد، تا عکس العمل کوفیان را ببیند، در پاسخ حضرت (ع) چنین گفتند: ماهمه اینها را (فضائلی را که بر شمردی می دانیم ولی تو را رها نخواهیم کرد تا طعم مرگ را بال تشنه بجشی (و نحن غیر تار کیک حتی تذوق الموت عطشاً) سروده شاعر عرب «خالد بن معدان در ترسیم چهره ناجوانمردانه جنود ابلیس لشکریان یزید) خواندنی است جاؤا برأسک یابن بنت محمد مُتَرَمَّلاً بِدِمَائِهِ تَرْمِلاًو کَأَنَّمَا بَكَ يَابْنُ بَنَتٍ مُحَمَّد قَتَلُوا جِهَاراً عامدين رسولاً فتلوک عطشاناً ولَمَّا يَرْقُبُوا فِی قَتْلِک التَّوَلَّیْلُ وَالْاَتْنِزِیَّو بُکِیْرُونَ بِأَنْ قُتِلَتْ وَ إِنَّمَا قَتَلُوا بِکَ التَّکْبِیْر وَ التَّهْلِیْلُ» ای پسر دختر پیغمبر، سر بریده تو را غلتیده به خون آوردند. و گویی با این کارشان پیامبری (یا پیامبر اکرم (ص) ب را آشکارا و عمداً کشتند. تو را با لب تشنه به قتل رساندند و در این باره به ظاهر و باطن قرآن - که به رعایت حق اهل بیت (ع) سفارش می کند - توجهی نکردند. آنان قتل تو را کار بزرگی می پندارند، و توجه ندارند که با کشتن تو، صدای تکبیر و تهلیل (لا اله الا الله را کشتند. «بخواب ای نو گل پژمان پرپر بخواب ای غنچه افسرده اصغر نترس ای کودک ششماهه من که این جا خفته هم قاسم هم اکبر مگر باز از اعطش می سوزی ای گل که از خون گلوب می کنی تر غرقه در خون شه بطحا و امام حرم است ماه اندوه و غم است داد جان تشنه لب از کین به لب آب فرات کشتی اهل نجات ضعیف ألم بأرض و ردّها شرع قضی بها وَ هُوَ ظَامِی الْقَلْبِ حَائِمَةٌ لَهْفِی عَلٰی مَا جِدَّ أُرَبَّتْ أَنَا مِلَّهُ عَلٰی السَّیَّحَابِ عَدَا سِقِیَاهُ خَائِمَةٌ» جان عالم به فدای مهمانی که وارد شد در زمین کربلا، و مهمانداری کردند او را به آبی که بر همه کس مباح بود، حتی جانوران صحرا از آن می خوردند، روی او و عیالش بستند و شهید کردند، او را در حالتی که تشنه بود و جگرش از شدت عطش می سوخت «اندوه من بر بزرگواری است که ریخت انگشت های آن بزرگوار، آب را برآبر؛ یعنی آب ابر، از دست آن جناب است و گردید آخر الامر آبخور آن حضرت یا بارانی که از آن سیراب شود انگشتی وی «از آب هم مضایقه کردند کوفیان خوش داشتند حرمت مهمان کربلا فرزند نبی حسین مظلوم دلبد علی جهان ادراک جان داده به زیر خنجر تیز با حنجر خشک و چشم نمناک لب تشنه ساغر شهادت دل خسته تیر قوم بی باک در حیرتم که آب مگر آبرو نداشت گر آبروی داشت چرا روبه او انداخت جان فدای آن که ز راه وفا نمود جان را برای دوست به قربان و تشنه بود خوبی به خلق کرد و بدی دید در عوض از جان گذشت آن شه خوبان و تشنه بود زن و کودک پریشان از غم او وجودیم نبودیم غم اولب شطه فرات و لب بسوزد عطش لبهای شه بر هم بدوزد

## خانه و خیمه سوخته

خانه‌ای در مدینه به آتش قهر و کینه عدو سوخت و در امتداد همان خط عداوت علیه ولایت و خاندان رسالت خیمه‌ای در کربلا به آتش کشیده شد. آتش به آشیانه مرغی نمی زند گیرم که خیمه خیمه آل عبا نبود خیمه‌ها می سوزد و شمع شب تار عزاست کربلا ماتم سراسر است مجمع پیغمبران در قتلگاه کربلاست کربلا ماتم سراسر است و آنگاه که خیام حسینی به آتش کشیده شد، دخترکی از امام حسین (ع) دامنش آتش گرفت او می دوید تا شاید آتش دامنش خاموش شود و سواره‌ای به دنبال او! ناگه از ره به شتاب آمد کسی

دید می‌نالد مهی از بی کسی مهربانی کرد با او مرد راه پرششی کرد آن عزیز مصطفی گفته بودش گو به من راه نجف تا بگویم دردهای شهر طف پیش جدم شکوه از دونان کنم ماجرای کربلا عنوان کنم گوش جان بسپار وصی مصطفی من چه دیدم در زمین کربلا کربلا- یکپارچه بود اندوه و غم می نبودست قطره آبی هم نه نم جان جانانت لب عطشان شهید نیزه و شمشیرها جسمش دریدیدم آنجا زینب خونین جگر ناله می زد قول یا جدا پدر آری آری ای امیر المؤمنین کشته گشته کربلا سالار دین داغ یارانش به دل لب تشنه بود دشمنان دین حق را کشته بودنا که از دور سنگ سختی سر رسید فرق مولا همچو فرقت خون جکیدامنش بالا که تا خون پاک کرد تیر کین همه سینه اش را چاک کرد آفتاب کربلا را غم کدر نور او از زخم مولا منکسر آسمانش ابرو باد و تیره شد جبرئیل وحی بر او خیره شد

### این کشته فتاده به هامون حسین توست

همچنان که بر یک کتاب مهم علمی و دینی مانند «اصول کافی» یا «رسائل و مکاسب شیخ انصاری و «کفایه الأصول آخوند خراسانی شروح زیادی نوشته شده است در استقبال از «ترکیب بند محتشم کاشانی هم شعرهایی سروده شده است که در حقیقت شرح و حاشیه‌ای است بر سروده‌های جان سوز این شاعر دل سوخته شیعی و اینکه نمونه‌هایی از آن را که مانند، بند نهم از دوازده ترکیب بند محتشم به نظم کشیده‌اند، زمزمه می‌کنیم این کشته فتاده به هامون حسین توست وین صید دست و پا زده در خون حسین توست این ماهی فتاده به دریای خون که هست زخم ستاره بر تنش افزون حسین توست این رفته سر به نیزه اعدا حسین توست این مانده بر زمین تن تنها حسین توست این آهوی حرم که تن پاره پاره‌اش در خون کشیده دامن صحرا حسین توست این لاله گون عمامه که در خلد بهر او معجر کبود ساخته زهرا حسین توست این لاله زار ساخته هامون حسین توست این کرده خاک ماریه گلگون حسین توست این نوح کشتی آمده نزدیک جودیش بشکسته و نیامده بیرون حسین توست این یوسف فتاده به چنگال گرگ غم پیراهنش دریده و پر خون حسین توست این کشته نهان شده در خون حسین توست وین جسم چاک ناشده مدفون حسین توست این تشنه فرات که شد تشنه لب شهید وز دیده راند دجله و جیحون حسین توست این رهنمای با دل و دانش که عقل پیر اندر مصیبتش شده مجنون حسین توست این پاره پاره پیکر بی سر، حسین توست این کشته کومراست برادر، حسین توست این سرخ رو ز خون شهادت که در غمش زهرا سیاه ساخته معجر، حسین توست این فخر سرروان که به قهر از قفا سرش ببریده شمر شوم بد اختر، حسین توست این لؤلؤ تر و دُر گلگون حسین توست وین خشک لعل غرقه در خون حسین توست این هادی عقول که در وادی غمش عقل جهانیان شده مجنون حسین توست این صید خون تپیده به صحرا حسین توست وین مرغ تیر خورده بر اعضاء حسین توست این مرهم جراحت دل‌ها که از ستم بگذشته درد او زمداوا حسین توست این سرو باغ فاطمه کز تیشه ستم افتاده نخل قامتش از پا حسین توست این شاه صبر پیشه غم پرور شکبیا کز ما ربوده صبر و شکبیا حسین توست این بنده خدا و عاشق بی چون حسین توست قلبش دریده و غرقه دریا خون حسین توست سردار سر به نیزه و تن به دیر و تنور زخم‌های قلب او شده از تن برون حسین توست

### همداستان قیام حسینی (درس‌هایی از رویداد غم انگیز کربلا)

حادثه غم‌انگیز کربلا، یا به عبارت دیگر سرگذشت حسین به علی (ع) نمونه بی‌نظیری از والاترین مرحله انسانیت را برای ما مجسم می‌کند و به جهان اسلام درس مبارزه آزادی و ایستادگی و شرافت می‌دهد «آیا فلسفه بالاتر از این عمل «حسین بن علی (ع) سراغ دارید؟ حرکت حسین (ع) موج فلسفه و موج حیات است هیئات مآل‌الدله (پایداری جوانان مسلمان ایران در ۸ سال دفاع مقدس و انتفاضه فائزین فلسطین و جنبش حزب الله لبنان پیروی از حماسه حسینی و استمرار حرکت مقدس آن سردار شهیدان همه تاریخ است. رگ رگ است این آب شیرین و آب شور در خلایق می‌رود تا نفخ صور



## نام حسین و رسم حسین «جاودانه

تا گردش زمانه و لیل و نار هست نام حسین هست و حسینی شعار هست این نام پر شکوه بر اوراق روزگار جاوید هست تا ورق روزگار هست تا عدل هست رایت او هر طرف بپاست تا ظلم هست نهضت او استوار هست تا در زمانه رسم یزید است برقرار سودای دادخواهی او برقرار هست ای برترین شهید که هر کس خدای را با چشم دل شناخت ترا دوستدار هست هرگز مباد خاطر ما خالی از غمت تا گردش زمانه و لیل و نهار هست ای که آمیخته مهرت با دل کرده عشق تو مرا دریا دل‌بذر عشقی که به دل کاشته‌ام جز هوای تو ندارد حاصل ای می عشق تو عاقل مجنون وز خُم مهر تو مجنون عاقل کربلا سر زد و پیدا شد حق جلوه‌ای کرده و گم شد باطل تویی آن کشتی دریای حیات هر که رمانده جدا از ساحل گر شود کار جهان زیر و زبر نشود عشق تو از دل زایل دارم امید که گردد روزی قابل لطف تو این ناقابل ای چراغ راه انسان یا حسین جو هر دین روح قرآن یا حسین ای طراز عرش اعظم نام تو آب حیوان رشحه‌ای از جام توای فروغ جاودانی کیستی برتر از لفظ و معانی کیستی از تو نام عشق عالم گیر شد خون تو پیروز بر شمشیر شده که زند جرعه جام بلا بارگشاید به صف کربلا کرب و بلا درس وفا می‌دهد تربت عشق است شفا می‌دهد مهبط جبریل امین کربلاست کعبه ارباب یقین کربلاست هر که سرانداخت در این آستان گشت سرفراز به هر دو جهان حسین (ع) وارث آدم و عالم است حسین کشتی نوح و وسیله نجات و قطب نمای هدایت است امام حسین (ع) تزریق خون خداوند به رگ‌های تاریخ است حسین (ع) علامت مذهب تشیع است شیعیان از حسین خون می‌گیرند و با حسین تنفس می‌کنند»

## سوگواری و عزاداری برای حسین بن علی

گریستند در مصیبت او سماوات و سکانش جنت و رضوانش جحیم و خزان‌ش جنان و غلمان‌ش ایمان و برهانش ایقان و عرفانش فرقان و بنیانش جبل و بنیانش بحار و حیتانش مکه و وارکانش ای قوم در این عزا بگریید بر کشته کربلا بگریید از خون جگر سرشک سازید بهر دل مصطفی بگریید دل خسته ماتم حسین‌اید ای خسته دلان هلا بگریید تا شسته شود کدورت از دل یک دم ز سر صفا بگریید ای دیده خون ببار که محرم است نزد خدای دیده گریان مکرم است فرمود شاه دین که منم کشته سرشک بر زخم‌های شاه سرشک تو مرهم است منم به داغ لاله رخان گریه کرده‌ام بر غنچه‌های گشته خزان گریه کرده‌ام آتش فکنده بر دل و جانم امید عشق از یاد او به دیده جان گریه کرده‌ام هر جا که دیده‌ام لب عطشان کنار آب اشکم ز دیده گشته روان گریه کرده‌ام در ماتم خزان زده گل‌های کربلا چون بلبلی به آه و فغان گریه کرده‌ام

## ادبیات عاشورایی بر مذاق عارفان

«جذبه شاعر در وداع سالار شهیدان «آن مقتدای اولیاء و سالار اصفیا با عقیده بنی هاشم عصمت صغری زینب کبری چنین سرود: ذولجناح سدره پیما همچو باد سوی معراج شهادت رونهاد آفتاب حسن در اشراق بود شاه مست از جام استغراق بود گشته عاری از لباس ممکنات محو فانی بود در انوار ذات‌روح آزادی رها از جسم بود وان مسما عاری از هر اسم بود شاعر، به بیان گفت و شنود این دو برادر و خواهر وارسته از تعلقات پرداخته و در ستایش زینب کبری از بهترین مضامین شعری بهره جست گفت زینب خواهر غمدیده‌ام راحت جان و فروغ دیده‌ام ای تو در اوج معارف شاهباز وی به میدان حقایق یکه تازای تو بنت العزّوای امّ الشرف وی گرامی دخت سلطان نجف‌ای مقام قدر تو فوق عقول عصمت حق دخت زهرای بتول از همین جا با ما همراهی کنید، تا از مقتدای این شاعران در وادی عشق و عرفان مرغ دل‌مان را به پرواز در آوریم و از «گنجینه اسرار» عمان سامانی جرعه‌ای بنوشم پا نهاد از روی همت در رکاب کرد با اسب از سر شفقت خطاب‌ای سماوی جلوه قدسی خرام ای ز مبدأ تا معادت نیم گام رو به کوی

دوست منهاج من است دیده واکن وقت معراج من است یُد به شب معراج آن گیتی فروز ای عجب معراج من باشد به روز تو براق آسمانی پیمای من روز عاشورا، شب اسرای من در بیان تجلی جمال بی مثال حسینی از روی معنی در آئینه وجود زینب خاتون «سلام الله علیها» از راه شهود به طور اجمال گوید: قابل اسرار دید آن سینه را مستعد جلوه آن آئینه راعمی اندر لوح صورت نقش بست آنچه از جان خواست اندر دل نشست آفتابی کرد در زینب ظهور ذره‌ای ز آن آتش وادی طور شد عیان در طور جاننش رایتی خَرّ موسی صعقا ز آن آیتی عین زینب دید زینب را به عین بلکه با عین حسین عین حسین گفت گو کردند با هم متصل این به آن و آن به این از راه دل دیگر این جا گفت گو را راه نیست پرده افکندند و کس آگاه نیست بزم اُلت و عرفات بلا بار گشایید که این جایگاه خیمه زند شاهد سرِ الاله بار گشایید به فرمان عشق کعبه همین جاست در ایمان عشق بار گشایید که شام فراق رفت و درآمد سحر اشتیاق بار گشایید که شهیدان عشق نیست جز اینجا صف میدان عشق کرب و بلا- قبله اهل صفاست بار که عز شهید وفاست کرب و بلا عرش الهی بود بر شرفش عرش گواهی دهد کرب و بلا مدفن اهل ولاست بزم اُلت و عرفات بلاست کرب و بلا وادی سینا ستی بارقه طور تجلاستی مهبط جبریل امین کربلاست کعبه ارباب یقین کربلاست کلبه احزان من دارد نوایت یا حسین طور سینای دلم نقش لوایت یا حسین شرحه شرحه قلب من را غم احاطه می کند چون که خوانم مقتلی از کربلایت یا حسین در مسلخ عشق بی مثالان رفتند چون سرور و سالار شهیدان رفتند آن لاله رخان فانی در ره دوست پیران و جوان و نوجوان رفتند کعبه کوی وفارخشنده گوهر صدف مصطفی حسین تابنده اختر فلک مرتضی حسین قربانی منای تمنای وصل دوست ذبح عظیم کعبه کوی وفا حسین لنگر ز دست داده طوفانی ستم کشتی به خون نشسته موج فنا حسین سلطان کشور الم و شاه ملک غم سالار کاروان دیار بلا حسین دلبنده مصطفی و جگر گوشه علی روح و روان حضرت خیر النساء حسین مردان حق که فانی مطلق به حق شدند از عرصه حدوث قدم تا قدم زدند عشاق را ز شور مخالف چه ترس و بیم کاند در ره حسین حجازی قدم زدند خوشبخت آن گروه که در دشت کربلا پا در ره سلوک شه محتشم زدند در زیر سایه علم او ز روی علم یکسر علم به عرصه ملک عدم زدند اندر وفای وعده قالوا بلی قلم بر حرف «لا» ز گفتن حرف نعم زدند

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

(الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی  
(ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه  
(ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...  
(د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

(ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای  
(و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)  
(ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...  
(ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

(ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه  
(ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال  
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان  
تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

گامی



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**www.Ghaemiyeh.com**

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹